



## گشته شدن ضیا الحق

### روند تغییر سیاست در پاکستان

مسعود بهنود

ژنرال ضیا الحق از آن شخصیت‌هایی بود که جز با حمایت آمریکا، و جز در پی شکست سیاسی پیشگان، تصور آن که روزی به قدرت و حمایت سیاسی دست یابد، تا پیش از ریاست جمهوری، محال بود. وقتی هم قدرت را با کودتا در پاکستان به دست آورد، تصور آن آسان نبود که بتواند ۱۰ سال آن را نگهدارد. از این جهت می‌توان او را با پینوشه حاکم نظامی شیلی و غاصب حکومت آلمده سوسیالیست شبیه دانست. از قضا ضیا الحق نیز رئیس‌جمهوری قبل از خود مکتوتو - را گشت. بیهوده نیست که در همین روزها مردم شیلی با عکس‌هایی از آلمده در خیابانها به راه افتاده و سقوط پینوشه را می‌خواهند همانطور که در دو سال گذشته مردم پاکستان پشت سر "بی نظیر" دختر بوتو به راه افتاده، دمگراسی را طلب می‌کنند.

ضیا الحق، درحالی که به هیچ مقیاسی شخص بزرگی نبود، با مرگش یکبارہ نفس را در سینه‌ها حبس کرد. هیچ سانحه‌ای لازم بود تا به جهانیان و مردم منطقه، حتی مخالفانش بفهماند که او در چه شغل مهم و پردرمانی نشسته بود. در نوشتار حاضر اثرات مرگ او را در ابعاد جهانی، منطقه‌ای و داخلی می‌خوانید.

مرگ ضیاء الحق را - که اندک اند کسانی که آن را غیر عمدی بدانند - از دیدگاه سیاست جهانی، تا اندازه زیادی جدا از اهمیت رئوپولتیک پاکستان باید بررسی کرد. هر چند اگر او در نقطه کم اهمیت تری از جهان بر روی کار آمده بود، تا این اندازه مرگش انعکاس نمی یافت و بهت بر نمی انگیخت.

از دیدگاه تاریخ سیاست جهانی کشته شدن ضیاء الحق می تواند آغاز یک دوران تازه و پایان دورانی از کشمکش دو ابر قدرت اتمی جهان در منطقه به حساب آید.

بحث درباره پاکستان و تاثیر ضیاء الحق و دولت تمایل به امریکایی شدن در فصله یافتن مسئله افغانستان، علاوه بر تمام اخبار و گزارشهایی که در چهار ماه اخیر در جهان پراکنده شده، از جایی دیگر نیز می تواند آغاز شود. امریکا و شوروی هر دو در یک ماه مانده به مرگ ضیاء الحق سفیران خود را از پاکستان فراخوانده و سفیران تازه نفس در راه داشتند. سفیر امریکا و رییس پنتاگون در پاکستان همراه ضیاء الحق دود شدند. یک هفته پس از مرگ ضیاء الحق، هر دو سفیر تازه استوار نامه های خود را به جانشین ضیاء الحق دادند. ضیاء الحق فرمانده عالی رتبه ارتشی بود که از اواخر دهه ۱۹۵۰ ارتباطی تنگاتنگ با امریکا داشت. در آن زمان این رابطه نه به خاطر سد کردن راه رسیدن ارتش سرخ به آبهای گرم اقیانوس هند و نه به خاطر تدارک و تجهیز ارتشی که موی دماغ یک حکومت دشت نشانده مسکو و اصولاً نظامیان روس شود، بلکه به جهت قرار داشتن در کنار هندوستان که امریکا از نزدیکی به مسکو دلنگران بود و قرار داشت در نزدیکی دهانه خلیج فارس - روبروی بوبرا که پایگاه نظامی دریایی شوروی شده بود. ایجاب می کرد که امریکا ارتش پاکستان را مجهز کند. این تجهیز و رد و بدل شدن افسران و حضور مستشاران امریکا در پاکستان، مانند تمامی نقاط دیگر جهان، به جدا شدن راه نظامیان از سیاست پیشگان بر سر قدرت می انجامید. آنها هر جا که دولت غیر نظامی همسو یا خواستهایشان - یعنی خواستهای امریکا - عمل می کرد، ارتشی مطیع و منقاد بودند، هر جا که از خط خارج می شد، پیام های تهدید آمیز می فرستادند و مهلتهی هم در نظر می گرفتند. در چنین مواقعی امریکا می کوشد با درمیانی کاری کند که نظامیان مجبور نشوند از سربازخانه ها خارج شوند. تاریخ معاصر امریکای لاتین، فیلیپین، کره و... شاهد این مدعاست. در مورد پاکستان تا زمانی که ذوالفقار علی بوتو سیاستمدار اروپایی مسلک و سوسیال دمکرات پاکستانی از مدار خارج نشده بود، ضیاء الحق و دیگران مطیع بودند.



را در نقشه جامع "دفاع اقیانوس هند" به تمامی و بی شرط و قید لازم داشت، بوتو را از چشم واشنگتن می انداخت. دلایل دیگری هم وجود داشت که کار پاکستان از وزارت خارجه امریکا جدا شده و به عهده وزارت دفاع (نظامیان) گذاشته شد که مهمترین آنها لغزندگی و بازیگری بوتو و ناسیونالیسم او بود. (از این جهت شباهت تمامی به سیهانوک داشت) امپریالیسم امریکا چنین رهبران را جز به زور، آنهم در نقاط غیر حساس جهان، تحمل نمی کند.

یک سالی پس از آن که ضیاء الحق به جای بوتو نشست و نظامیان حاکم شدند، او در چشم پنتاگون قابلیت هایی از خود نشان داد و آزادی عملهایی پیدا کرد. کشتن بوتو، مقاومت در مقابل اعاده دمکراسی، بی گیری سیاست اتمی بوتو مبنی بر ادامه ساخت نیروگاه اتمی، تاکید مداوم بر اسلامی کردن قوانین و... در زمانی که ارتش سرخ از مرز افغانستان گذشته بود و برای رسیدن به اقیانوس هند فقط پاکستان را در مقابل داشت، از نظر امریکاییان قابل تحمل بود و عملیات یک متحد مطمئن در جهت حفظ موضع و قدرت. هر چه زمان جلوتر رفت، ضیاء الحق قابلیت خود را در حفظ کشوری که با پناه دادن به سه میلیون افغانی فراری از کشور اشغال شده خود، مدیریت جنگی که بین نیروهای مقاوم افغانی و ارتش آن کشور - و ارتش سرخ - در شمال پاکستان و جنوب افغانستان در جریان بود، بیشتر نشان داد. به ویژه که در این میان بحرانهای داخلی را نیز از سرگرداند. حفظ پایگاه امریکایی چنین با اهمیت و عظمتی در کنار ایران که دارای حکومتی انقلابی و "امریکا ستیز" شده بود، در عین حفظ روابط حسنه با ایران، چنان ظریف و نازک بود که ضیاء الحق را در چشم امریکاییان، مدام عزیزتر می داشت.

همه این عزت، با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز دوران تازه ای در روابط ایران با غرب، و توافق دو ابر قدرت بر سر پایان دادن به مسئله پردرد سر افغانستان، در حال فروکش کردن بود که هواپیمای ضیاء الحق در هوا منفجر شد. در یک تحلیل، این پایان دراماتیک بی شباهت به پایان کار بوتو و شاه نیست. کم نیستند کسانی که چنین بی عزتی و بی ماموریتی را در آینده نزدیکی در سرنوشت صدام حسین عراقی نیز می بینند.

#### در منطقه

آنچه به مرگ ضیاء الحق از دیدگاه بررسی سیاست منطقه ای که پاکستان در کناره شرقی آن قرار دارد، اهمیت می دهد در چند

بوتو نیز با خشم فروخورده از تنها ماندنش در معرکه جنگ با هندوستان و سرانجام تحمل خواری جدا شدن پاکستان غربی (بنگلادش) از آن کشور، دوا سه می تاخت و در بنیاد فکری سوسیالیستی او اروپای غربی جای مطلوب تری را اشغال می کرد تا امریکا، و همین طرز تفکر در روزگاری که امریکا، پاکستان

عامل خلاصه می شود. نخست آن که در دهه های که به یاد آن به "اسلام" در منطقه ای که پاکستان مرزبان شرقی آن است اساس قرار گرفت، ضیاء الحق بازیگر ماهری بود. او با مشروع ساختن حکومتی که بوتو، با سعی بسیار اساس آن را در دور کردن از این قرار داده بود، با طرح هشتاد ساله "هلال خضیب" هماهنگ بود. این طرح بیش از آن که آمریکایی باشد یادگار روزگاری است که انگلستان عهده دار حفظ منافع جهانی سرمایه داری و جلوگیری از امواج کمونیسم بود. تاکید بر چنین سیاستی، آنهم توسط کشوری که روزگاری خود را عزیز کرده کشورهای مشترک المنافع با انگلستان (کامولت) می دانست، از آن جمله تاکتیک هایی نبود و نیست که آمریکایی ها به آسانی آن را هضم کنند. فقط و فقط ضرورت پذیرایی او افغانهای مبارز و مدیریت جنگ آنها علیه مسکو و کابل، امریکا را وادار می کرد که در مقابل ضیاء الحق و اسلام گرایی او ساکت بمانند، گر چه گهگاه دندان قروچه می کردند.

این سیاست چندین وجه داشت. علاوه بر حفظ ارتباط با گروه های مسلمان افغانی، برای نزدیکی هم زمان با ایران و کشورهای صاحب نفوذ غربی به کار می آمد. واقعیت این بود که ضیاء الحق با کمک های میانبرهای عرب کشوری فقیر را با ارتشی پر خرج اداره می کرد. این درست که روابط او با همسایه انقلابی غربیش به اندازه روابط شاه و بوتو صمیمانه و بررفت و آمد نبود، ولی در عوض او با ریاض، امان، انکارا، شیخ نشین های جنوب خلیج فارس و مسقط روابطی گرمتر از بوتو داشت و در کنفرانس اسلامی فعالتر بود.

#### سیاست داخلی

ده ساله حکومت بلامنزاع خود را، ضیاء الحق با اغتنام فرصتی که حساسیت موقع جغرافیایی پاکستان - در همسایگی ایران و افغانستان - برایش ایجاد کرده بود، با دردهای کوچکی گذراند، او با همین فرصت طلبی دست کم سه بار وعده ای را که از همان روزهای اول حکومت در مورد سپردن حاکمیت به غیر نظامیان منتخب مردم داده بود، به تعویق انداخت. هر بار از بحرانی داخلی برای قانع کردن امریکا - و حامیان اروپاییش - بهره گرفت و بیشتر از انتخاب نخست وزیر مطیع غیرنظامی و تشکیل یک مجلس انتصابی از علماء جلو نرفت. فقر و عقب افتادگی مزمین پاکستان، با استفاده از کمک های بسیاری که حکومت او از امریکا و امارات دریافت می کرد، لاپوشانی می شد، این که گاهی اساسی در جهت بالا بردن تولید کشاورزی، از بین

بردن بیکاری، صنایع زیربنایی، آموزش و بهره برداشته نشد، برای مردمی فقیر و بی بهره از فرهنگ، در حالی که نان و برنج و گوشت و تن پوشی می رسید، چندان بزرگ جلوه نمی کرد.

در این میان بزرگترین خطری که او را تهدید کرد، حضور بی نظیر بوتو - دختر رهبر قبلی پاکستان - بود که با ضیاء الحق پدرکشنگی داشت و توانسته بود علاوه بر دانشجویان و طبقات متوسط شهری - حامیان بالقوه بوتو - کم کم راهی به توده مردم نیز بگشاید. در این زمان او خطری بود که برای حکومت ضیاء الحق به فعل درمی آمد. خطر ناشی از بالا گرفتن نهضت حزب مردم بوتو را از ضیاء الحق از جهت خارجی با ترساندن امریکا از ناسیونالیست و سوسیالیست بودن طرفداران بوتو، و از جهت داخلی با تاکید بر قوانین شرع اسلام برای توده متعصب مسلمان پاکستانی، از خود دور می کرد. با استفاده از این دو عامل او توانست دختر محبوب بوتو را زندانی کند و سپس تحت نظر و درصاف انتظار نگهدارد. این اواخر بی نظیر بوتو که متوجه علل شکست خود در یورش پیشین شده بود، با دادن

تغییراتی در شعارهای خود و هم در سیاست خارجیش - یعنی کاستن از میزان تجدیدگرایی و در عین حال علاقمندی اعلام شده اش به سوسیالیسم و فراموش کردن شعار لزوم کاستن از وابستگی به امریکا - می رفت تا جانشین ایده آل ضیاء الحق، پس از حل مسئله افغانستان جلوه کند. مرگ ضیاء الحق او را به این آرزو نزدیکتر خواهد کرد. به ویژه که در یک ماه اخیر از حملات سابق او به ضیاء الحق و موضع او در نزدیکی به امریکا، خبری نبود. و او عملاً "شتابی برای نشستن در قدرت از خود نشان نمی دهد".

به ویژه در روزگاری که با مجموع تحولات منطقه اگر قرار باشد سهم و نقش اروپا، با سرگردگی انگلستان بیشتر از پیش شود، و امریکا به نفوذات دوم - از طریق اروپای غربی - در این نقطه از جهان بسنده کند، می توان گفت کشته شدن ضیاء الحق این روند را تسهیل می کند. هرکدام از جانشینان احتمالی او، بیش از خودش شانس آن را خواهند داشت که پس از حل مسئله افغانستان و استقرار آرامش در خلیج فارس، پاکستان را در راستای تقسیم - بندیهای جدید جهانی اداره کنند.

## صنایع فلزی حمید

کلیه رستورانها، تالارهای پذیرایی و

چلوکبابیها در تهران

□ □ □

هر نوع بازسازی میز و صندلی فلزی جهت

جوشکاری و آبکاری زرد و کرم در اسرع وقت

پذیرفته می شود.

□ □ □

آدرس: میدان رسالت خیابان هنگام جنب

چلوکبابی نریمانی صنایع فلزی حمید تلفن

۷۹۰۰۰۰۱ دهقانی